

فهرست

پیش‌گفتار	هفت
رسوایی در کشور بوهم	۱
انجمن موسرخ‌ها	۳۷
پنج هسته پرتقال	۷۳
مرد لب کج	۱۰۱
یاقوت کبود	۱۳۷
نوار خال خال	۱۶۹
اعلام	۲۰۷

پیش‌گفتار

بیشتر از یکصد سال است که انبوهی از مردم جهان – خوانندگان کتاب در درجه اول، و بعد شنوندگان رادیو، بینندگان تئاتر و تماشاگران سینما و تلویزیون – دل به عملیات جالب و گاه حیرت آور یک کارگاه خصوصی انگلیسی به نام شرلوک هولمز^۱ سپرده‌اند. حتی در ایران خودمان نیز این قهرمان چاره‌جو و استدلال‌گر ناشناخته نیست، و دو سه نسل مترجم و نویسنده ایرانی در ترجمه و اقتباس بعضی از داستان‌های او به فارسی شرکت داشته‌اند.^۲

دایرة‌المعارف داستان‌های پلیسی شرلوک هولمز را «بزرگ‌ترین کارآگاه در عرصه ادبیات» و «احتمالاً مشهورترین مخلوق ادبی همه اعصار» می‌خواند و مقاله مفصلی را به توصیف او و طرز کارش اختصاص داده است. خالق شرلوک هولمز سِر آرثور کانن دوئل، طبیب و نویسنده اسکاتلندی است که ماجراها را نه از زبان خودش که

۱. Sherlock Holmes؛ ضبط دقیق‌تر این نام به فارسی «شرلاک هومز» است.
۲. در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی به نام این مترجمان برمی‌خوریم: میر اسمعیل موسوی عبداللّه‌زاده (شرلوک هلمس در ایران و عثمانی، ج ۱، چاپ تهران ۱۳۲۳ قمری)؛ حسین قلی مستعان السلطان هوشیدریان (صادق ممقلی داروغه اصفهان یا شرلوک هلمس، تهران، ۱۳۰۴ شمسی)؛ سرتیپ محمد حسین میرزا جهانبانی (شرلوک هلمس، تهران، ۱۳۰۶ شمسی)؛ عطاء‌الله دیهیمی (شرلوک هلمس، بدون تاریخ)؛ مجید مسعودی (ماجراهای شرلوک هلمز کارآگاه نامی جهان، ج ۶، تهران، ۱۳۳۶)
مترجم حاضر هیچ‌کدام از ترجمه‌های فوق را رؤیت نکرده است ولی تصور می‌کند کار شادروان مجید مسعودی جدی‌تر از بقیه باشد.

هشت رسوایی در کشور بوهم

از زبان دکتر واتسن، دوست و مصاحب هولمز نقل می‌کند. اولین ظهور شرلوک هولمز در آثار نویسنده در رمان اتود در قرمز لاک (۱۸۸۷) صورت گرفت و دومین ظهورش در رمان نشانه چهار (۱۸۹۰) اولین داستان کوتاهی که کارآگاه معروف در آن ظاهر می‌شود «رسوایی در کشور بوهم» (۱۸۹۱) است. این داستان در مجله استرند چاپ شد و چاپ ماجراهای هولمز در قالب داستان کوتاه در همین نشریه به همراهی تصاویری که نقاشان مجله، سیدنی پجت و فردریک دور استیل می‌کشیدند، سنتی شد که از آن پس سال‌ها ادامه یافت.

معروف است که کائن دویل شخصیت شرلوک هولمز را بر اساس الگوی یکی از استادان خود در دانشکده پزشکی دانشگاه ادنبرگ، دکتر جوزف بل، ساخته و پرداخته و شیوه استدلالی و استنتاجی استادش را حربه اصلی او در مبارزه‌اش با جنایتکاران خرد و بزرگ قرار داده است. از آنچه کائن دویل در داستان‌های مختلف در اشاره به کودکی و نوجوانی هولمز نگاشته محققان شرح حالی استخراج کرده‌اند که اینک ما بخش‌هایی از آن را در اینجا نقل می‌کنیم. شرلوک هولمز روز ۶ ژانویه ۱۸۵۴ در روستایی به نام مای کرافت «که اتفاقاً نام برادر بزرگتر او هم است» در ایالت یورکشایر به دنیا می‌آید. وقتی بزرگ می‌شود به دانشگاه آکسفورد می‌رود و اولین معمای جنایی خود را هنگامی که بیست ساله و دانشجوی دانشگاه بوده حل می‌کند. پس از فارغ التحصیل شدن تصمیم می‌گیرد به عنوان یک کارگاه خصوصی به کار پردازد و خدمات خود را به مراجعان عرضه کند. همین مشغله اصلی او و تأمین کننده معاش او طی بیست و سه سال بعد می‌شود.

در ژانویه ۱۸۸۱ شرلوک هولمز در جستجوی کسی است که با او هم اتاق شود، در منزلی در لندن خیابان بیکر پلاک ۲۲۱ ب، که به تازگی در آن پانسیون شده است. دوستی او را به دکتر جان ه. واتسن طبیب نظامی بازنشسته معرفی می‌کند. این دو سرانجام همخانه و همسفره و دوست می‌شوند. و در این میان، واتسن شاهد اعمال شرلوک هولمز

پیش‌گفتار نه

است؛ جزئیات پرونده‌هایی را که به هولمز مراجعه می‌شود یادداشت می‌کند و بعد آنها را به رشته تحریر می‌کشد و انتشار می‌دهد. پس دکتر واتسن وقایع‌نگار شرلوک هولمز است و حضور او در ماجراها، با ذهن کنجکاو ولی اندکی کُند یک شهروند بریتانیایی، هم وسیله‌ای است برای مقایسه و بزرگتر و هوشمندتر جلوه دادن قهرمان کتاب و هم وسیله‌ای برای پرسیدن و توضیح خواستن در زمانی که ذهن تند و تیز شرلوک هولمز مسئله را به سرعت حل کرده و خواننده و دکتر واتسن را کیلومترها عقب گذاشته است.

شرلوک هولمز بلند و باریک است، بینی عقابی دارد، پیپ می‌کشد (با توتون تندبویویی با الیاف بلند)، در بعضی از رشته‌های علم و معرفت مثل کالبدشناسی، شیمی، ریاضیات، حقوق قضایی بریتانیا و ادبیات جنایی معلومات دایرةالمعارفی دارد. حتی در بعضی از زمینه‌های خیلی تخصصی مربوط به جرم‌شناسی، مثل تشخیص خاکسترهای ناشی از توتون‌های مختلف، یا تأثیر حرفه‌ها و مشاغل بر شکل دست انسان، صاحب رساله‌های منتشر شده است. و برعکس به بعضی از موضوع‌هایی که تبحر در آن کمکی به حرفه‌اش نمی‌کند مثل شعر و ادبیات، توجهی ندارد. در یک مورد خودش مغز آدمی را به انباری کوچکی تشبیه می‌کند که در ابتدا خالی است و شخص می‌تواند آن را به انتخاب خود با اثاث گوناگونی پر کند. «یک آدم احمق این انباری را با انواع تیر و تخته‌هایی که ممکن است اینجا یا آنجا بیاید پُر می‌کند، به طوری که دیگر جایی برای معلوماتی که به دردش می‌خورد باقی نمی‌ماند یا این‌که، در بهترین شرایط این معلومات با بسیاری چیزهای به درد نخور دیگر مخلوط می‌شود، و دسترسی به آن دشوار می‌گردد.» شرلوک هولمز از پرورش بدن خود هم غافل نیست، در بعضی ورزش‌ها مثل مشت‌زنی و شمشیر بازی کارش عالی و در حد نزدیک به قهرمانی است. ویولن هم می‌زند.

دکتر واتسن هم برای خودش سرگذشتی دارد. او در سال ۱۸۵۲ به دنیا آمده و دانشکده پزشکی دانشگاه لندن را تمام کرده سپس به ارتش پیوسته و در سِمَت طبیب نظامی به هند سفر کرده است. وقتی در هندوستان است دومین جنگ افغانستان درمی‌گیرد و او در جنگ می‌بندد به ضرب گلوله‌ای که از یک تفنگ سنگین و لوله بلند افغانی معروف به «شمخال» شلیک شده به سختی زخمی می‌شود ولی به لطف مراقبت‌های گماشته‌اش ماری جان به در می‌برد. دکتر واتسن پس از چند ماه تب و هذیان برای گذراندن دوران نقاهت به وطن باز می‌گردد. بعد از ارتش استعفا می‌دهد و در لندن به طبابت می‌پردازد.

کانن دوپل (۱۸۵۹ تا ۱۹۳۰) نویسنده پرکاری است و آثار بسیار متنوعی دارد. علاوه بر داستان‌های شرلوک هولمز (حدود شصت داستان کوتاه و چهار رمان) وی تعداد قابل توجهی رمان تاریخی، کتاب تاریخ از جمله کتاب مفصلی درباره جنگ بوئرها در افریقای جنوبی و کتاب‌هایی درباره احضار روح (که در اواخر عمر خود سخت به آن معتقد شده بود) تألیف کرده است.

ماجراهای شرلوک هولمز بیشتر در انگستان نیمه دوم قرن نوزدهم مخصوصاً در دو دهه آخر قرن می‌گذرد. در همان زمان هم لندن شهر بزرگ چند میلیونی و پایتخت باشکوه امپراتوری بریتانیاست. پیشرفت علم و دانش در انگلستان سال‌های ۱۸۹۰ طبعاً به اندازه سال‌های دهه ۱۹۸۰ نیست ولی چندان خالی از تعریف هم نیست. وسایل نقلیه موتوری هنوز در خیابان‌ها وجود ندارد. کالسکه و درشکه (از نوع دوچرخ و چهارچرخ) کار اتوموبیل شخصی و تاکسی را می‌کنند. ولی راه آهن و حتی مترو وجود دارد، و چه منظم و مرتب. روزنامه‌ها به وفور صبح و عصر منتشر می‌شوند و مددکار تحقیقات شرلوک هولمز هستند. تلگراف وسیله پیام‌رسانی سریع است و اداره پست هم روزانه در دو سه نوبت نامه‌ها را توزیع می‌کند. روشنایی

پیش‌گفتار یازده

خیابان‌ها با چراغ‌گاز تأمین می‌شود و توی خانه‌ها با چراغ‌گاز، چراغ لامپا یا شمع. جای چراغ قوه بسیار خالی است و جورش را کبریت و فانوس دردار (به قول انگلیسی‌ها «فانوس تاریک») می‌گیرد که وقتی درهای آن از چهار طرف بسته باشد نوری از آن به خارج درز نمی‌کند. زنگ اخبار برقی وجود ندارد ولی یک نوع زنگ مکانیکی که دستگیره آن را می‌کشند و بندی زنگی را در جایی دیگر به صدا در می‌آورد، فراوان است. مرکز نیروی پلیس جنایی انگلستان اسکاتلند یارد است که کند ذهنی و انعطاف ناپذیری مأموران آن اغلب با تمسخر هولمز روبه‌رو می‌شود.

مترجم حاضر از دوران نوجوانی هوادار جدی شرلوک هولمز بوده است و حتی یکی دو بار هم در بیست سالگی داستان‌هایی از عملیات او را برای خودش به فارسی ترجمه کرد (از جمله داستان «یاقوت کبود» در مجلد حاضر که مترجم آن را یک بار دیگر هم در شصت سالگی به فارسی برگرداند تا دو ترجمه ملاکی برای مقایسه و ارزیابی تحول او طی چهل سال کار باشد). از این رو وقتی مترجم پیشنهاد ناشر حاضر را برای ارائه ترجمه تازه‌ای از ماجراهای شرلوک هولمز به خوانندگان نسل امروز دریافت کرد آن را با خوشحالی پذیرفت چون به نوعی فرصت می‌یافت به یک آرزوی دیرین خود جامه عمل بپوشاند.

در این مرحله از کار تعهد مترجم به ناشر ترجمه بیست و چهار داستان است که به تصمیم ناشر این داستان‌ها در چهار مجلد هر شش داستان در یک مجلد به چاپ خواهد رسید. ترتیب ارائه ماجراها به همان ترتیبی است که در اصل در مجله استرند به چاپ رسیده‌اند. ... نظر مترجم در ابتدا استفاده از نوعی نثر قاجاری برای این داستان‌ها بود ولی پس از مقداری دستگرمی و آزمایش از این فکر عدول کرد و به نثر معمول خود که در هر حال به مرور ایام قدری کهنه نما شده است

دوازده رسوایی در کشور بوهم

بسند کرده. سعی مترجم در نهایت ارائه ترجمه کامل و در عین حال روانی از این داستان‌های خوب و ماندنی بوده است و امید دارد امانت داری او از لذت خواندن آن‌ها برای خوانندگان فارسی زبان امروز نکاهد. مترجم گاه اندک توضیحاتی هم در پاورقی به ترجمه خود افزوده است.

ک.ا.

تجربیش، بهمن ۱۳۷۱